

مدیر کل هنرهای نمایشی و رادیو نمایش از اهمیت نمایش‌های آیینی برای مخاطبان این رسانه صوتی می‌گوید

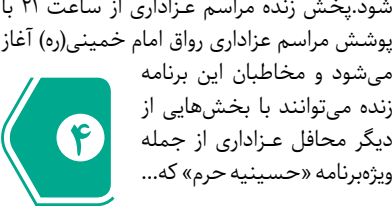
# تصویرسازی عاشورایی در ذهن مخاطب رادیویی

۲

پخش زنده محافل عزاداری حرم مطهر رضوی از شبکه‌های اجتماعی

## برپا شده حسینیه گریه‌ها، بیا

به همت مرکز ارتباطات و رسانه آستان قدس رضوی، محافل عزاداری ماه محرم در حرم مطهر رضوی هر شب به صورت زنده از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مجازی پخش می‌شود تا علاوه بر زائران حاضر در این بارگاه ملکوتی، بستر لازم برای بهره‌مندی عموم دلدادگان اهل بیت(ع) در نقاط مختلف ایران و جهان نیز فراهم شود.پخش زنده مراسم عزاداری از ساعت ۲۱ با پوشش مراسم عزاداری رواق امام خمینی(ره) آغاز می‌شود و مخاطبان این برنامه زنده می‌توانند با بخش‌هایی از دیگر محافل عزاداری از جمله ویژه‌برنامه «حسینیه حرم» که...



### منبرمجازی

### زیبایی کار برای خدا



#### حجت‌الاسلام رفیعی: چند مورد از ویژگی‌های

کلی اصحاب سیدالشهدا(ع) را بگویم شاید کمک کند که هم این‌ها را بشناسیم و هم خودمان را با این ویژگی‌ها انطباق دهیم. بالاخره این شعار نیست که ما ملت امام حسینیم... یکی از ویژگی‌های این‌ها، الهی بودن است، ربّانی بودن. برای خدا بودن. این کلامی است که امام صادق(ع) در زیارت‌نامه این‌ها گفته است. راجع به اصحاب امام حسین(ع) می‌فرماید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الرِّبَّانِیُّونَ» سلام بر شما ای ربّانیون... شما از ما جلو افتادید، ولی ما دنبال شما می‌آییم. دقت کنید این را چه کسی می‌گوید؟ حجت خدا می‌گوید... می‌گوید ما دنباله‌رو شما هستیم. در عظمت این‌ها همین قدر بس که امام معصوم این گونه این‌ها را توصیف می‌کند... شهادت می‌دهم شما جزو انصارالله هستید... «وَّ سَادَةُ الشَّهَدَاءِ»... امام حسین (ع) سیدالشهدا است، شهدای کربلا «وَّ سَادَةُ الشَّهَدَاءِ» یعنی ایشان آقا و آن‌ها آقایان شهدا هستند... پس در میان همه شهدا این‌ها در دنیا و آخرت برتر هستند... امام صادق(ع) دو بار می‌فرماید شما انصار خدا هستید... بعد امام صادق(ع) یک آیه از قرآن خواند که من آیه را اشاره می‌کنم. آیه ۱۴۶ سوره آل‌عمران. امام صادق(ع) فرمود شما مصداق این آیه هستید: «وَوَکَاۤیِنَ مِنْ نَبِیِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِبِّیُّوۡنَ کَثِیْرًا فَمَا وَهَنُوۡا لِمَا اَصَابَهُمْ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ». این آیه در سوره آل‌عمران، آیه ۱۴۶ مربوط به احد است. که وقتی در احد عده‌ای از یاران پیامبر شهید شدند، ۷۰ نفر شهید شدند، امیرالمؤمنین(ع) مجروح شد. این آیه دارد به آن کسانی که احد را خالی کردند، یک عده قرار کردند، می‌گوید ببینید انبیای گذشته یارانی داشتند، «وَوَکَاۤیِنَ مِنْ نَبِیِّ قَاتِلٍ مَعَهُ»، یک یارانی داشتند که «رِبِّی» بودند یعنی غرق در خدا، «وهن» نداشتند یعنی استحکام قلبی، ضعف نداشتند یعنی شجاعت، صبور بودند. و یک داعیای هم آن‌ها داشتند که ایشان نقل می‌کند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَّ اِسْرَافَنَا فِیْ اَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا». امام صادق(ع) دارد این آیه را تطبیق می‌دهد بر اصحاب ابی عبدالله(ع) در روز عاشورا... اگر انسان کارش خدایی باشد می‌ماند... این ماندگاری محبت ابی عبدالله در دل‌ها کار خداست و این نتیجه این است که آن‌ها کارشان برای خدا بود.

کربلا دو دسته زیبایی داشت: زیبایی‌های حسی، زیبایی‌های معنوی. زیبایی‌های حسی کربلا چهار چیز بود: خطبه‌ها، رجزها، دعاها، گفت‌وگوها... زیبایی خطبه‌ها، رجزها، دعاها و حرف‌هایی که امام حسین(ع) با افراد زده است. خیلی بحث قشنگی است. انصافاً یک نفر این‌ها را در یک ویتربنی بگذارد، منهای قصه مذهبیات، فقط بررسی کند این رجزهایی که خوانده شده است... آن وقت می‌فهمیم چرا زینب کبری(س) فرمود: من جز زیبایی در کربلا ندیدم...

### با عاشوراییان - حجاج بن مسروق

## مؤذن کاروان سیدالشهدا(علیه‌السلام)

شهادت می‌نوشیدند. حجاج بی‌تاب جانبازی در راه حسین(ع) بود. چند بار رخصت رفتن به میدان گرفت، اما سیدالشهدا(ع) به دلایلی از او خواست فعلاً صبوری کند. تا اینکه ساعتی مانده به ظهر، اجازه ورود به میدان را پیدا کرد. نقل است حجاج با یکی دو تن از یاران امام حسین(ع) راهی میدان شد و آن‌ها فریادزنان صفوف سپاه کوفه را در هم شکستند. امام(ع) فرمان داد، زهیر بن قین و جمعی از سواران سپاه به یاری حجاج و دوستانش بروند و مانع از محاصره آن‌ها توسط دشمن شوند. حجاج به سوی سیدالشهدا(ع) بازگشت، در حالی که از شدت تشنگی، نفسش به شماره افتاده بود و چند زخم عمیق بر پیکرش دیده می‌شد؛ اما در همان حال لبخندی به لب داشت. پیش آمد و روبه‌روی سالار شهیدان ایستاد. آن گاه با صدای خسته‌اش به امام(ع) عرض کرد: «یا اباعبداالله! جانم فدایت، ای

تعیین فرمود و او این مسئولیت را با دل و جان انجام می‌داد. در منزل «ذوحسم» جایی که سپاهیان دلسوخته امیرمؤمنان(ع) به فرماندهی حر بن یزید ریاحی به کاروان سیدالشهدا(ع) برخورد کردند، حجاج یکی از کسانی بود که به فرمان امام حسین(ع) مسئولیت آب رساندن به تشنگان سپاه کوفه را بر عهده گرفت. در آن منزل امام(ع) فرمان داد همه سپاه کوفه را سیراب و حتی از رسیدگی به اسب‌های آنان نیز فراموش نکنند. حجاج پس از انجام این مأموریت، با دستور امام حسین(ع) اذان گفت و حُرّ و سپاهیان‌ش برای اقامه نماز به سیدالشهدا(ع) اقتدا کردند. حجاج در طول مسیر مکه تا کربلا، گاه نقش پیک امام حسین(ع) را هم بازی می‌کرد. در منزل «قصر بنی‌مقاتل»، سیدالشهدا(ع) حجاج بن مسروق را برای دعوت از عبیدالله بن خر به خیمه‌گاه او فرستاد؛ حجاج با عبیدالله خویشاوندی داشت. اما او دعوت



هدایتگر من! امروز جدت رسول خدا(ص) را ملاقات خواهم کرد و به دیدار پدر بزرگوارت، علی(ع) که او را وصی و وارث نبی خدا می‌دانم، خواهم رفت. از تو خداحافظی می‌کنم». امام حسین(ع) فرمود: «برو؛ من نیز در پی تو به ملاقات جد و پدرم نائل خواهم شد». حجاج بن مسروق عرض ادبی کرد و به سوی میدان رزم شتافت؛ زمان زیادی نگذشت که پیکر چاک‌چاک او، روی دشت تفتیده نینوا افتاد.

امام حسین(ع) را نپذیرفت.

#### آخرین گفت‌وگوها

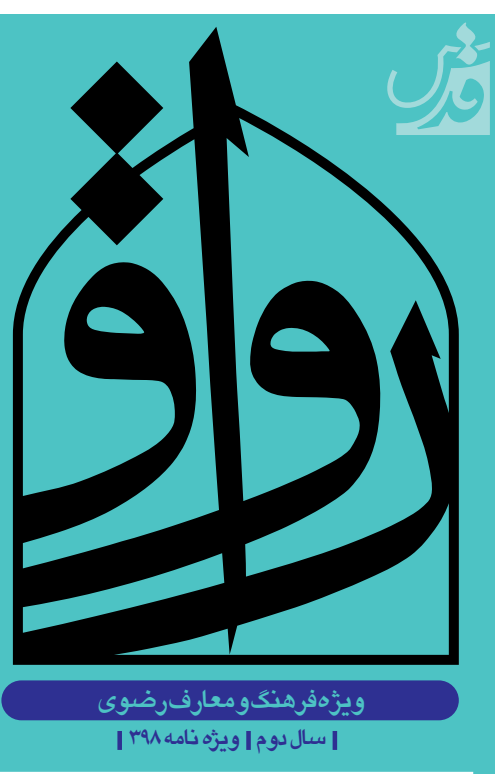
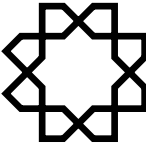
حجاج بن مسروق، شب شورانگیز دهم محرم سال ۶۱ق را به عبادت و شب زنده‌داری گذراند و صبح عاشورا لباس رزم پوشید و در صفوف پیاده‌نظام لشکر اباعبدالله(ع) حاضر شد. یاران حق یک به یک راهی میدان می‌شدند و پس از رزمی مردانه شربت

#### محمدحسین نیکبخت |

حجاج بن مسروق از یاران دلسوخته امیرمؤمنان(ع) بود، از آن شیعیانی که در راه عدالت علوی از بذل جان و مال دریغ نداشتند. حجاج صدای خوبی داشت و اذان می‌گفت؛ به همین دلیل در نبردهایی مانند جمل، صفین و نهروان، یکی از مؤذنان سپاه حق محسوب می‌شد. در کوفه نیز او را به شجاعت، تقوا و صدای خوش می‌شناختند. حجاج پس از شهادت امام علی(ع) به خاطر ارادتی که به آن حضرت داشت، روزگار سختی را سپری کرد. زیاد بن ابیه یعنی پدر همین عبیدالله معروف، بارها حجاج را تحت تعقیب قرار داد و یک بار او را دستگیر کرد؛ کم مانده بود که حجاج هم به سرنوشت دیگر یاران امیرمؤمنان(ع) مانند گُمیل و حُجر بن عدی مبتلا شود، اما وابستگی‌اش به قبیله «مُذحج» که از قبایل بزرگ کوفه و دارای جنگاوران بسیار بود، سبب شد زیاد با همه طبع خونخوار و وحشی‌اش از خیر کشتن حجاج بگذرد و به زندانی کردن او بسنده کند. حجاج در زمان حکومت نعمان بن بشیر بر کوفه، از زندان آزاد شد و مدتی را بیرون از شهر در میان بادیه‌نشینان روزگار گذراند؛ تا اینکه خبر مرگ معاویه همه جا پیچید. حجاج با شنیدن این خبر به کوفه بازگشت تا از قافله حامیان دعوت سیدالشهدا(ع) عقب نماند. او در اجتماع بزرگ دوستداران علی(ع) که در خانه سلیمان بن صرد خُزاعی برگزار شد، از کسانی بود که با سخنان فصیح و شورانگیز، مؤمنان را به حمایت از پسر رسول خدا(ص) فراخواند.

#### ■ همراه کاروان عاشوراییان

حجاج بن مسروق پس از آن اجتماع بزرگ و با ورود مسلم بن عقیل به کوفه تصمیم گرفت به مکه برود و همراه با مولایش به کوفه بازگردد. او برای دیدار با حسین(ع) بی‌تاب بود؛ حجاج باور داشت که طلوع دوباره حکومت عدل علوی نزدیک است، حکومتی که بینی ستمگران را به خاک می‌مالد و برای مستضعفان، عزت دو جهان را به ارمغان می‌آورد. این بود که با تحمل مشقات بسیار، از صحرای خشک میان حجاز و عراق گذشت و خود را به مکه رساند و به دیدار مولایش نائل شد. از این زمان به بعد، نام حجاج بن مسروق در ردیف یاران اباعبدالله(ع) ثبت شد. امام(ع)، حجاج را به عنوان مؤذن کاروان



ویژه فرهنگ و معارف رضوی

| سال دوم | ویژه نامه ۳۹۸ |

تفسیر / آیت الله علم الهدی

## بشارت‌های قرآن به وجود اقدس امام زمان(عج)



۲

با کتاب‌های پویش «از حسین بخوانیم» بیشتر آشنا شویم

## «عقیله»؛ روایت بانوی صبر و استقامت

۴

«سفر شهادت» روایتگر خوانش رهبر شیعیان لبنان از واقعه کربلاست

## عاشورا در قلمرو اندیشه امام موسی صدر

۳

در برنامه سوره مطرح شد

## بیعت کوفیان با امام حسین(علیه‌السلام) احساسی و به امید غنیمت

۲

### کتابخانه

### چرا و چگونه عزاداری کنیم؟



همزمان با فرا رسیدن ماه محرم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، کتاب «چرا و چگونه عزاداری کنیم؟» از تألیفات رامین گلمکانی را با موضوع سوگواری‌ها و آداب و رسوم محرم معرفی می‌کند. از آنجا که عزاداری و ذکر مصیبت برای سید و سالار شهیدان امام حسین(ع) و یاران آن حضرت از جمله سنت‌های رایج میان پیروان اهل بیت(ع) است؛ در کتاب «چرا و چگونه عزاداری کنیم؟» فلسفه عزاداری برای حضرت سیدالشهدا(ع) و وجه نام‌گذاری ماه محرم تبیین شده است. در این کتاب همچنین جایگاه گریه و عزاداری در قرآن کریم و روایت‌های اسلامی شرح داده شده، سپس نظرات برخی بزرگان و اندیشمندان همچون چارلز دیکنز، مهاتما گاندی، گیبون و... در رابطه با سوگواری ذکر شده است. همچنین به مجموعه‌ای از آفات و آسیب‌های مراسم عزاداری و نیز فواید آن در این اثر پرداخته شده و برخی از خصوصیات پسنندیده یک مرتبه‌سرا و مداح اهل بیت(ع) مورد بررسی قرار گرفته است. ضمن اینکه در بخشی از این اثر، پاسخ‌های تعدادی از مراجع در زمینه عزاداری درج شده است. در «چرا و چگونه عزاداری کنیم؟» آمده است: «اگر انبیا از آدم تا خاتم و حتی آسمان بر عزای امام حسین(ع) می‌گریند، حاکی از عمق فاجعه و تأثیری است که شهادت ایشان بر آینده بشر دارد و ذکر مصیبت و اظهار تأسف و تالم در عزای این امام، بارزترین نمود انگیزش احساس، حماسه و حرکت است...».

## فکر اروپا

## با خانواده عاشق این خانواده‌ایم

**رقیه توسلی |** صلی الله علیک یا اباعدالله، یا علمدار کربلا، السلام علیک یا زینب کبری، یا قاسم بن الحسن، یا رقیه خاتون، یا باب الحوائج... نیم ساعتی می‌شود آمده‌ام پشت بازارچه، میان دالان پارچه نوشته‌ها. تا چشم کار می‌کند کتیبه‌های سیاه و سرخ و سبز آویزان شده. سلام می‌دهم و یادم می‌رود که هستم. اصلاً مگر می‌شود اینجا میان نام‌های بزرگ راه بروی و فراموش نکنی خودت و هفت پشت و آبایت را!

دلم حال غریبی دارد اینجا. انگار در محضر

عُشّاق امام حسین(ع) ایستاده‌ای. از شاعر و خیاط و استادکار بگیر تا خریداری که انتخاب کرده خانه‌اش را به قاعده محرم دربیآورد و حسینی کند. اگر پولم کفاف می‌داد از خیلی‌شان برمی‌داشتم. مثلاً از هر پرچم یکی اما حیف که نمی‌شود. نه پولم و نه مترآژ خانه‌ام اجازه نمی‌دهند. توجه می‌کنم به جیبم. قیمت‌ها بالاست. باید از بین سه تا انتخاب نهایی باز دست به گزینش بزنم. دوباره می‌خوانم‌شان. همه را از اول زیر نظر می‌گیرم. اشعار و سلام‌های مقدس را. چقدر خوب‌اند

تک‌تکشان. ترکیب ترمه و کتان و جورسه و ساتن و جیر و مخمل غم را بررسی می‌کنم و فوق‌العادگی شعرهایی که مُهر شده روی تنشان. واقعا وامی‌مانم چه بکنم. مادر و پسری کمی دورتر مشغول خرید دیگری‌اند. وسط شلوغی سنج و طبل می‌چرخند و پیداست که دنبال زنجیری مناسب‌اند. پسرک پنج ساله ذوق دارد و توی پوست خودش نمی‌گنجد. با آب و تاب برای آقای مغازه‌دار توضیح می‌دهد که بلد است زنجیر بزند و امشب با پدرش می‌خواهد برود هیئت و می‌شنوم که می‌گوید: اینجا آدم

حالش خوب است.

#### پی‌نوشت

بالاخره کتیبه‌ها را انتخاب می‌کنم. برای خانواده هم دو تا پرچم برمی‌دارم. سرمسّت مصرعی‌ام که نوشته شده روی یکی از بیرق‌ها: «تمام عالم امکان شود فدای حسین». زمزمه‌اش می‌کنم و اشکی سُر می‌خورد از گوشه چشمم. معلوم است این تازه اول یک عاشقانه بزرگ است. یاد حرف به جای نویسنده‌ای می‌افتم که می‌گفت ما با خانواده، عاشق این خانواده‌ایم.